**( يه ) بيان غنای حقيقی وجود**

شرافت و علويّت هر کائنی از موجودات بامری مشروط و بکيفيّتی مربوط . مزيّت و زينت و کمال زمين در اينست که از فيض ابر بهاری سبز و خرم گردد نبات انبات شود گل و رياحين برويد درختان بارور پر از ثمر گردد و ميوه تازه و تر بخشد گلشن تشکيل گردد چمن تزيين يابد کشت زار و کوهسار حلّه خضرا پوشد باغ و راغ و مدن و قری زينت يابد اين سعادت عالم جماد است . امّا نهايت علويّت و کمال عالم نبات در اينست که درختی در کنار جويباری از آب شيرين قد بفرازد نسيم خوشی بر او وزد و حرارت آفتاب بتابد و باغبان بتربيت او پردازد و روزبروز نشو و نما نمايد و ثمر بخشد و سعادت حقيقی آن در اينست که بعالم حيوان و عالم انسان ترقّی کند و بدل ما يتحلّل در جسم حيوان و انسان گردد . و علويّت عالم حيوان در اينست که اعضا و جوارح و قوای آن مکمّل و ما يحتاج حاضر و مهيّا گردد و اين نهايت عزّت و شرف و علويّت آنهاست . مثلاً نهايت سعادت حيوان در اينست چمنی سبز و خرم و آب جاری در نهايت حلاوت و جنگلی در غايت طراوت اگر چنين چيزی مهيّا شود ديگر ما فوق آن سعادتی بجهت حيوان متصوّر نه . مثلاّ مرغی در جنگل سبز و خرمی در محلّ پر لطافت بلندی بر درخت تنومندی بر فراز شاخ بلندی آشيانه سازد و آنچه خواهد از دانه و آب حاضر و مهيّا باشد اين از برای پرنده سعادت کلّيّه است ولی سعادت حقيقی اينست که از عالم حيوان بعالم انسان انتقال نمايد مثل حيوانات ذرّيّه که بواسطه هوا و آب در جوف انسان حلول نمايد و تحليل گردد و بدل ما يتحلّل در جسم انسان گردد اين نهايت عزّت و سعادت اوست ديگر ما فوق آن عزّتی برای او تصوّر نشود . پس واضح و معلوم شد که اين نعمت و راحت و ثروت جسمانيّه سعادت تامّه جماد و نبات و حيوان است و هيچ ثروت و غنائی و راحت و آسايشی در عالم جسمانی مثل غنای اين طيور نيست بجهت اينکه اين صحرا و کهسار فضای آشيانه او و جميع دانه ها و خرمنها ثروت و قوت او و جميع اراضی و قری و چمن و مرعی و جنگل و صحرا ملک او . حال اين مرغ غنی‌تر است يا اغنياء انسان ؟ زيرا آنچه دانه چيند و ببخشد ثروتش تناقص حاصل ننمايد پس معلوم شد که عزّت و علويّت انسان مجرّد بلذائذ جسمانيّه و نعم دنيويّه نه بلکه اين سعادت جسمانيّه فرع است . و امّا اصل علويّت انسانيّه خصائل و فضائلی است که زينت حقيقت انسانست و آن سنوحات رحمانيّه و فيوضات سمائيّه و احساسات وجدانيّه و محبّت الهيّه و معرفت ربّانيّه و معارف عموميّه و ادراکات عقليّه و اکتشافات فنّيّه است عدل و انصاف است صدق و الطاف است شهامت ذاتيّه است مروّت فطريّه است صيانت حقوق است محافظه عهد و ميثاق است راستی در جميع امور است و حقيقت پرستی در جميع شؤون جانفشانی بجهت خير عموم است و مهربانی و رأفت با جميع طوائف انسانی و اتّباع تعاليم الهيست و خدمت ملکوت رحمانی هدايت خلق و تربيت ملل و امم است . اين است سعادت عالم انسانی اينست علويّت بشر در عالم امکانی اينست حيات ابدی و عزّت آسمانی . و اين مواهب در حقيقت انسان جز بقوّه ملکوتی الهی و تعاليم آسمانی جلوه ننمايد زيرا قوّتی خواهد ما وراء الطّبيعه و در عالم طبيعت نمونه ای از اين کمالات ممکن ولی بی ثبات و بی بقا مثل شعاع آفتاب بر ديوار . خداوند مهربان چنين تاج وهّاجی بر سر انسان نهاده پس بايد بکوشيم تا گوهر آبدارش بر جهان بدرخشد . (انتهی )